

حدود اعتبار علم قاضی در اثبات حدود در فقه امامیه و حقوق ایران

محمدعلی دخیلی

دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه الهیات، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

alidakhili90@gmail.com

مصطفی باقری (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه الهیات، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

3860968394@iau.ir

مسیب جاویدمهر

استادیار، گروه جزا و جرم‌شناسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

5879860647@iau.ir

چکیده

مسئله‌ی محوری این پژوهش، تعیین قلمرو اعتبار علم قاضی در اثبات حدود در نقطه‌ای است که دو منطق بنیادین با یکدیگر برخورد می‌کنند: نخست، ضرورت اتکای قاضی به علم شخصی به‌عنوان ابزار کشف واقع و تضمین عدالت قضایی؛ دوم، ساختار احتیاط‌محور حدود و اصل در آن که هرگونه توسعه‌ی ادله را محدود می‌سازد و بر تقدم دفع حد بر اجرای آن تأکید دارد. این تعارض، به‌ویژه در نظام حقوقی ایران که علم قاضی را در کنار ادله‌ی منصوص پذیرفته اما حدود و ثغور آن را روشن نکرده است، به ابهامی ساختاری انجامیده که می‌تواند انسجام نظام ادله و امنیت قضایی را تحت تأثیر قرار دهد. روش پژوهش بر تحلیل استنباطی، بازسازی منطقی مبانی فقه امامیه، و نقد تطبیقی مواد قانونی استوار است تا نسبت میان حجیت معرفتی علم قاضی و ماهیت حق‌اللهی حدود آشکار شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که علم قاضی در فقه امامیه واجد کارکرد دوگانه است: در جرایم تعزیری می‌تواند طریق نوعی به واقع تلقی شود، اما در حدود به‌سبب غلبه‌ی اصل در آن و ماهیت غیرقابل تسامح مجازات‌ها، تنها نقش سنجش‌گر ادله‌ی منصوص را دارد و نمی‌تواند به‌عنوان دلیل مستقل جایگزین آن‌ها شود. تحلیل قوانین ایران نیز بیانگر آن است که توسعه‌ی بی‌تفکیک علم قاضی، با مبانی فقهی و فلسفه‌ی احتیاط در حدود سازگار نیست و زمینه‌ی گسترش دآوری‌های سلیقه‌ای را فراهم می‌کند. نتیجه آن است که اعتبار علم قاضی در حدود باید به سطح ارزیابی و کنترل ادله‌ی منصوص محدود شود و قانون‌گذار ناگزیر از بازنگری در قلمرو آن برای حفظ انسجام نظام ادله و تقویت امنیت قضایی است.

واژگان کلیدی

علم قاضی، حدود، قاعده در آن، فقه امامیه، ادله اثبات.

The Scope of the Judge's Knowledge as Evidence in the Establishment of Ḥudūd in Imāmī Jurisprudence and Iranian Law

ABSTRACT

This study examines the scope of judicial knowledge in establishing ḥudūd offences by analyzing the tension between two competing normative frameworks: the judge's epistemic authority as a means of accessing factual truth, and the precautionary structure governing ḥudūd, reinforced by the principle of dar' al-ḥudūd bi-l-shubuhāt, which restricts any expansion of evidentiary grounds. This tension becomes particularly significant in the Iranian legal system, where judicial knowledge is formally recognized alongside textual proofs, yet its boundaries remain insufficiently articulated, creating ambiguity that may undermine evidentiary coherence and judicial security. Using an analytical–inferential method, the research reconstructs the doctrinal foundations of Imāmī jurisprudence and critically evaluates statutory provisions to clarify the relationship between the epistemic validity of judicial knowledge and the divine-right nature of ḥudūd. The findings demonstrate that judicial knowledge in Imāmī thought has a dual function: while it may operate as a general epistemic pathway in ta'zīr offences, its role in ḥudūd is constrained by the dominance of precaution and the non-negotiable character of the punishments. Consequently, it can only serve as a tool for assessing the reliability of textual proofs rather than functioning as an independent evidentiary basis. The analysis of Iranian law further reveals that the undifferentiated expansion of judicial knowledge is inconsistent with jurisprudential principles and the philosophy of caution underlying ḥudūd, increasing the risk of discretionary adjudication. The study concludes that the validity of judicial knowledge in ḥudūd must be confined to evaluating and controlling textual evidence, and that legislative clarification is essential to preserve evidentiary coherence and reinforce judicial security.

Keywords

Judicial Knowledge, Ḥudūd Punishments, Principle of Dar', Imāmī Jurisprudence, Evidentiary System.

جایگاه علم قاضی در اثبات حدود، یکی از مسائل بنیادین در نظام ادله‌ی کیفری است؛ زیرا این نهاد در نقطه‌ی برخورد دو منطق متفاوت قرار دارد: منطق «کشف واقع» که بر توان معرفتی قاضی تکیه می‌کند، و منطق «احتیاط در حدود» که بر محدودسازی ادله و تقدم دفع حد بر اجرای آن استوار است (محقق داماد، ۱۳۹۰: ج ۲/ص ۴۱). این تقابل زمانی به مسئله‌ای حقوقی تبدیل می‌شود که قانون‌گذار ایران، علم قاضی را در کنار ادله‌ی منصوص پذیرفته اما حدود اعتبار آن را در جرایم حدی به‌طور دقیق مشخص نکرده است. پیامد این وضعیت، شکل‌گیری ابهامی ساختاری است که می‌تواند انسجام نظام ادله و پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی را مختل کند. پیشینه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که آثار موجود عمدتاً در دو رویکرد افراطی و تفریطی قرار گرفته‌اند. برخی پژوهش‌ها مانند حجیت علم قاضی در فقه و حقوق (صفایی، ۱۳۸۵: ص ۷۸) با رویکردی موسّع، علم قاضی را طریق معتبر برای کشف واقع دانسته‌اند. در مقابل، آثاری همچون بررسی ادله‌ی اثبات حدود^۱ با تکیه بر اصل درأ، حجیت علم قاضی را در حدود به‌طور کامل نفی کرده‌اند. همچنین پژوهش‌هایی مانند علم قاضی در نظام کیفری ایران^۲ بیشتر به توصیف مقررات قانونی پرداخته‌اند تا تحلیل مبانی. نقطه‌ضعف مشترک این آثار آن است که به‌جای تحلیل «حدود اعتبار»، به دوگانه‌ی «قبول/رد» بسنده کرده‌اند و نسبت میان مبانی فقهی و تقنین جدید را در قالب یک مدل تحلیلی بازسازی نکرده‌اند. افزون بر این، کمتر پژوهشی به ارزیابی انتقادی میزان انطباق قانون مجازات اسلامی با مبانی فقه امامیه پرداخته است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: حدود اعتبار علم قاضی در اثبات حدود چیست و چه مبانی فقهی-حقوقی این حدود را تعیین می‌کند؟

در امتداد این پرسش، پژوهش این اهداف را دنبال می‌کند: تحلیل مبانی فقهی مؤثر بر اعتبار یا عدم اعتبار علم قاضی در حدود، ارزیابی انتقادی مقررات قانون مجازات اسلامی در پرتو این مبانی، ارائه‌ی چارچوبی نظری برای تحدید یا تنظیم نقش علم قاضی در جرایم حدی. فرضیه‌ی پژوهش آن است که اعتبار علم قاضی در حدود، نه مطلقاً قابل پذیرش و نه مطلقاً قابل نفی است؛ بلکه تنها در حد «ارزیابی و کنترل ادله‌ی منصوص» قابل توجیه است و توسعه‌ی فراتر از این حد با اصول احتیاطی فقه امامیه ناسازگار است^۳. ضرورت پژوهش از آن‌جا ناشی می‌شود که ابهام موجود در قلمرو علم قاضی، زمینه‌ی گسترش داوری‌های سلیقه‌ای را فراهم می‌کند و می‌تواند امنیت قضایی را تضعیف کند. نوآوری پژوهش نیز در این است که به‌جای اتخاذ موضع ایجابی یا سلبی، رابطه‌ی میان علم قاضی و حدود را در قالب یک مدل تحلیلی بازسازی می‌کند و معیارهای مشخصی برای تحدید نقش آن ارائه می‌دهد؛ مدلی که هم با اصول فقهی سازگار باشد و هم پاسخ‌گوی نیازهای نظام قضایی معاصر.

۱- مبانی نظری و معرفت‌شناختی علم قاضی در حوزه حدود

تحلیل اعتبار علم قاضی در اثبات حدود تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی این مفهوم بازسازی شود؛ زیرا بخش عمده ادبیات موجود، علم قاضی را در چارچوبی بررسی کرده که یا آن را به قطع اصولی تقلیل داده یا در سطح اطمینان عرفی متوقف مانده است، بی‌آنکه نسبت این دو سطح با قواعد حاکم بر حدود را به‌طور انتقادی بازخوانی کند. در حالی که پرسش اصلی این است که علم قاضی چگونه می‌تواند در فضایی که اصل برائت و قاعده درأ ساختار تصمیم‌گیری کیفری را محدود می‌کنند، جایگاهی مستقل یا حتی برتر از ادله منصوص پیدا کند. افزون بر این، تحلیل‌های

۱- محمود آخوندی، بررسی ادله‌ی اثبات حدود (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۹)، ۱۲۳.

۲- سیدمحمد هاشمی، علم قاضی در نظام کیفری ایران (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۴)، ۵۶.

۳- زین‌الدین بن علی شهیدثانی، مسالك الافهام (قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳)، ۲۹۱.

رایج معمولاً علم قاضی را در کنار ادله اثبات قرار می‌دهند، بدون آنکه بنیان معرفتی این ادله و نسبت آن‌ها با علم شخصی قاضی را بازتعریف کنند. همین غفلت موجب شده است که اختلافات فقها درباره حجیت علم قاضی بیشتر در سطح نقل اقوال باقی بماند و کمتر به مبانی نظری هر دیدگاه پرداخته شود. بنابراین، نوآوری در این حوزه تنها زمانی ممکن است که علم قاضی نه به‌عنوان یک «دلیل»، بلکه به‌عنوان یک «مسئله معرفت‌شناختی» تحلیل شود؛ مسئله‌ای که تعیین حدود آن مستقیماً بر سیاست جنایی در جرایم حدی اثر می‌گذارد. بر این اساس، این بخش با هدف ایجاد چارچوبی نظری برای تحلیل‌های بعدی، به بازخوانی مفهومی علم قاضی، تبیین جایگاه آن در ساختار ادله اثبات، و تحلیل مبانی اختلاف‌نظرهای فقهی می‌پردازد؛ رویکردی که می‌تواند زمینه عبور از تکرار ادبیات موجود و ارائه تحلیلی نو در حوزه حدود را فراهم کند.

۱-۱. تحلیل مفهومی علم قاضی

تحلیل مفهوم «علم قاضی» تنها زمانی می‌تواند مبنای استدلال در حوزه حدود قرار گیرد که آن را از سطح یک حالت ذهنی فردی به سطح یک منبع معرفتی با پیامدهای هنجاری ارتقا دهیم. در فقه امامیه، علم قاضی نه صرفاً یک باور روان‌شناختی، بلکه یک وضعیت معرفتی است که می‌تواند به‌طور مستقیم در سرنوشت کیفری افراد اثر بگذارد. از همین رو، نخستین گام در فهم اعتبار آن، بازسازی دقیق ماهیت معرفتی علم قاضی است؛ بازسازی‌ای که نشان دهد آیا این علم واجد ویژگی‌های لازم برای ایفای نقش در نظام اثبات حدود هست یا خیر. این پرسش، برخلاف ظاهر ساده‌اش، به لایه‌های عمیقی از معرفت‌شناسی قضایی، فلسفه قضا و نظریه ادله اثبات پیوند می‌خورد و بدون تحلیل این لایه‌ها نمی‌توان به ارزیابی درستی از اعتبار یا عدم اعتبار علم قاضی دست یافت. در نگاه ابتدایی، علم قاضی به‌عنوان «یقین شخصی» تعریف می‌شود؛ یقینی که قاضی بر اساس مشاهده، تجربه، قرائن یا تحلیل خود به آن دست می‌یابد. اما این تعریف، اگرچه در سطح روان‌شناختی قابل قبول است، از منظر حقوقی و فقهی ناکافی است؛ زیرا آنچه در فرآیند دادرسی اهمیت دارد، نه صرفاً «یقین قاضی»، بلکه «قابلیت دفاع و انتقال آن یقین» است. به بیان دیگر، علم قاضی تنها زمانی می‌تواند در ساختار اثباتی نقش ایفا کند که از سطح یک باور شخصی فراتر رفته و به معرفتی تبدیل شود که بتوان آن را در معرض نقد، بازبینی و کنترل قضایی قرار داد. این تمایز میان «یقین روانی» و «معرفت قابل ارزیابی» نقطه آغاز هر بحث جدی درباره اعتبار علم قاضی در حدود است؛ زیرا حدود بر پایه احتیاط حداکثری بنا شده‌اند و احتیاط اقتضا می‌کند که تنها دلایلی معتبر باشند که قابلیت ارزیابی و بازبینی داشته باشند.^۴ بر همین اساس، علم قاضی را می‌توان در سه سطح تحلیلی متمایز کرد؛ تمایزی که نه صرفاً اصطلاحی، بلکه ناظر به تفاوت‌های بنیادین در کارکرد معرفتی و هنجاری این سه سطح است. نخستین سطح، «علم شخصی قاضی» است؛ معرفتی که از تجربه مستقیم، مشاهده حسی یا برداشت ذهنی او ناشی می‌شود. این نوع علم، هرچند ممکن است برای خود قاضی یقین‌آور باشد، اما از منظر معرفت‌شناختی فاقد قابلیت انتقال است. به این معنا که نمی‌توان آن را در قالب استدلالی ارائه کرد که برای دیگران - اعم از طرفین دعوا، دادگاه تجدیدنظر یا نهاد نظارتی - قابل ارزیابی باشد. همین ویژگی، علم شخصی را در حوزه حدود به یک منبع معرفتی مسئله‌ساز تبدیل می‌کند؛ زیرا قاعده درأ بر این مبنا استوار است که هرگونه شبهه، ولو ناشی از عدم امکان ارزیابی دلیل، مانع اجرای حد است. بنابراین، اگر علم قاضی شخصی باشد، حتی اگر از نظر روانی برای او یقین‌آور باشد، از نظر هنجاری نمی‌تواند شبهه را رفع کند؛ زیرا شبهه در اینجا نه شبهه معرفتی، بلکه شبهه در قابلیت اتکا است.^۵ به بیان دقیق‌تر، علم شخصی قاضی به دلیل خصوصی بودن و عدم امکان بازسازی، نمی‌تواند در نظام اثبات حدود جایگزین ادله منصوص شود؛ زیرا حدود بر پایه احتیاط حداکثری بنا شده‌اند و احتیاط اقتضا می‌کند که تنها دلایلی معتبر باشند که قابلیت ارزیابی و بازبینی داشته باشند. از این رو، علم شخصی قاضی،

۴- موسوی بجنوردی، *القواعد الفقهیه* (قم: نشر الهادی، ۱۴۱۰)، ۳۴۵.

۵- سیدابوالقاسم خویی، *مبانی تکمله المنهاج* (قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۰۲)، ۲۹۸.

حتی اگر از نظر معرفتی قوی باشد، از نظر هنجاری ضعیف است و نمی‌تواند مبنای اجرای حد قرار گیرد. در سطح دوم، «علم نوعی» قرار دارد؛ علمی که بر پایه قرائن نوعی، داده‌های کارشناسی، گزارش‌های رسمی یا شواهد قابل بازسازی شکل می‌گیرد. این نوع علم، برخلاف علم شخصی، قابلیت انتقال و ارزیابی دارد و به ساختار ادله اثبات نزدیک‌تر است. در اینجا، قاضی نه بر اساس تجربه شخصی، بلکه بر اساس داده‌هایی که دیگران نیز می‌توانند آن‌ها را بررسی کنند، به یقین می‌رسد. اهمیت علم نوعی در این است که می‌تواند شبهه هنجاری را رفع کند؛ زیرا دلیل آن قابل ارائه و نقد است. به همین دلیل، برخی فقها میان علم شخصی و علم نوعی تفکیک کرده‌اند و تنها دومی را در حدود معتبر دانسته‌اند. این تفکیک، اگرچه در ظاهر ساده است، اما در واقع مبتنی بر یک تحلیل معرفت‌شناختی عمیق است: اعتبار دلیل در حدود تابع قابلیت ارزیابی آن است، نه صرفاً تابع میزان یقین‌آوری آن برای قاضی.^۶ اما سطح سوم، یعنی «علم قضایی بازسازی‌شده»، معرفتی است که در فرآیند دادرسی و از ترکیب داده‌های مختلف شکل می‌گیرد. در این سطح، قاضی نه صرفاً دریافت‌کننده داده‌ها، بلکه بازسازنده مدل معرفتی است؛ یعنی از مجموعه‌ای از قرائن، گزارش‌ها، نظریات کارشناسی و شواهد پراکنده، یک ساختار معرفتی منسجم می‌سازد که به یقین قضایی منتهی می‌شود. این نوع علم، نه شخصی است و نه صرفاً نوعی؛ بلکه معرفتی است که در فرآیند دادرسی تولید می‌شود و قابلیت دفاع و ارزیابی دارد.^۷ نوآوری این پژوهش در این است که نشان می‌دهد علم قضایی بازسازی‌شده تنها نوعی از علم است که می‌تواند در برخی حدود، بدون نقض قاعده درأ، نقش ایفا کند؛ زیرا هم قابلیت انتقال دارد، هم قابلیت بازبینی، هم قابلیت دفاع در فرآیند دادرسی، و هم از سطح یک باور شخصی فراتر می‌رود. به همین دلیل، اگر قرار باشد علم قاضی در حدود معتبر باشد، تنها در قالب علم قضایی بازسازی‌شده می‌توان آن را پذیرفت؛ زیرا تنها این نوع علم است که می‌تواند هم به واقع نزدیک باشد و هم با ساختار احتیاطی حدود سازگار بماند.

۲-۱. مبانی حجیت علم قاضی در فقه امامیه

بحث از حجیت علم قاضی در فقه امامیه زمانی معنا دارد که مبانی نظری فقها در پذیرش یا رد آن بازسازی شود. اختلاف مشهور در این مسئله برخلاف تصور رایج ناشی از تفاوت در فهم روایات نیست، بلکه ریشه در سه تلقی متفاوت از «ماهیت قضا»، «نقش قاضی در کشف حقیقت» و «نسبت عدالت و احتیاط» دارد. این سه رویکرد را می‌توان در قالب «مبنای کشفی»، «مبنای ولایی» و «مبنای کارکردی» صورت‌بندی کرد. در مبنای کشفی، وظیفه قاضی کشف واقع دانسته می‌شود و علم یقینی او برترین دلیل تلقی می‌گردد.^۸ اما در حدود، قاعده درأ که بر احتیاط و پرهیز از اجرای حد در صورت شبهه استوار است، مانع پذیرش علم شخصی قاضی می‌شود؛ زیرا علم شخصی هرچند معرفتاً قوی است، به دلیل عدم قابلیت ارزیابی، خود منشأ شبهه است. مبنای ولایی، حجیت علم قاضی را نه بر کاشفیت، بلکه بر ولایت قضایی مبتنی می‌کند و قاضی را مأذون در حکم بر اساس علم شخصی می‌داند.^۹ با این حال، ولایت نمی‌تواند قواعد احتیاطی مانند درأ را کنار بزند؛ زیرا مشکل علم شخصی، فقدان ارزیابی‌پذیری است و ولایت این خلأ را جبران نمی‌کند. در مبنای کارکردی، معیار حجیت علم قاضی کارآمدی نظام کیفری است و علم قاضی زمانی معتبر است که سرعت و دقت رسیدگی را افزایش دهد.^{۱۰} اما در حدود، کارآمدی ارزش ثانوی است و نمی‌تواند بر اصل احتیاط و منع اجرای حد در موارد مشکوک مقدم شود. جمع‌بندی آنکه هیچ‌یک از این سه مبنا توان توجیه حجیت مطلق علم قاضی در حدود را ندارد: مبنای کشفی به دلیل تعارض با درأ،

۶- سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن* (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵)، ۴۱۲.

۷- سیدضیاء هاشمی، *دادرسی کیفری در اسلام* (قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۸)، ۲۲۱.

۸- جعفر بن حسن محقق حلی، *شرایع الاسلام* (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸)، ۲۹۱.

۹- زین‌الدین بن علی شهیدثانی، *مسالك الافهام* (قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳)، ۳۴۵.

۱۰- محمدجعفر جعفری لنگرودی، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق* (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۵)، ۲۵۸.

مبنای ولایی به دلیل محدودیت ولایت در برابر احتیاط، و مبنای کارکردی به دلیل تقدم ارزش احتیاط بر کارآمدی. این محدودیت‌ها ضرورت ارائه مدلی جدید مبتنی بر تفکیک انواع علم و سنجش قابلیت ارزیابی آن‌ها را آشکار می‌سازد.

۲. اعتبار علم قاضی در اثبات حدود از منظر فقه

بررسی فقهی اعتبار علم قاضی در اثبات حدود زمانی معنا پیدا می‌کند که از سطح مباحث نظری مربوط به ماهیت علم عبور کرده و وارد قلمرو ادله شرعی شویم؛ قلمرویی که در آن، مسئله اصلی نه تعریف علم قاضی، بلکه تعیین جایگاه آن در کنار ادله منصوص حدود است. حدود، برخلاف سایر مجازات‌ها، بر پایه یک منطق محدودکننده بنا شده‌اند و همین ویژگی موجب شده است که هرگونه دلیل غیرمنصوص، از جمله علم قاضی، با تردید مواجه شود. اختلاف فقه‌های امامیه نیز دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شود: اینکه آیا ساختار تعددی و احتیاط‌محور حدود اجازه می‌دهد علم قاضی در کنار اقرار و بینة نقش ایفا کند، یا اینکه ورود علم قاضی به این حوزه به معنای گشودن باب توسعه در ادله‌ای است که شارع عمداً آن را محدود کرده است. از این منظر، تحلیل فقهی این مسئله در واقع تحلیل نسبت میان «اطلاق ادله قضا» و «انحصار ادله حدود» است؛ نسبتی که بدون واکاوی دقیق آن نمی‌توان به ارزیابی درستی از اعتبار یا عدم اعتبار علم قاضی در این باب رسید. این بخش با همین رویکرد، ادله موافق و مخالف را نه به صورت گزارشی، بلکه بر اساس منطق درونی استدلال‌ها تحلیل می‌کند تا روشن شود که هر موضع فقهی بر چه مبنایی استوار است و چه پیامدهایی برای نظام اثبات حدود دارد.

۲-۱. ادله موافقان اعتبار علم قاضی در اثبات حدود

موافقان حجیت علم قاضی در حدود، استدلال خود را بر مجموعه‌ای از روایات و مبانی عقلی بنا کرده‌اند و علم قاضی را به عنوان قوی‌ترین منبع معرفتی معتبر می‌دانند. آنان به روایاتی از «الکافی» و «تهذیب» استناد می‌کنند که قاضی را به حکم بر اساس علم خویش فراخوانده‌اند^{۱۱} و پژوهش‌های معاصر نیز اطلاق این روایات را شامل حدود دانسته‌اند^{۱۲}. با این حال، این روایات از حیث دلالت با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند؛ نخست آنکه بسیاری از آن‌ها در مقام بیان «وظیفه عام قاضی» صادر شده‌اند، نه تعیین «ادله خاص اثبات حدود». از این رو، اطلاق ادله عام قضا نمی‌تواند به طور خودکار به باب حدود سرایت کند؛ زیرا توسعه در ادله اثبات حدود نیازمند نص خاص است^{۱۳}. افزون بر این، برخی روایات ناظر به مواردی‌اند که علم قاضی از مشاهده یا قرائن قطعی حاصل شده است، نه علم شخصی غیرقابل ارزیابی؛ بنابراین نهایتاً حجیت «علم نوعی» را اثبات می‌کنند، نه «علم شخصی»^{۱۴}. همچنین، برخی روایات تنها بر «عدم جواز حکم برخلاف علم» دلالت دارند و نه «جواز حکم به علم»؛ دو مقامی که از یکدیگر مستقل‌اند^{۱۵}. در کنار ادله روایی، موافقان به استدلال‌های عقلی نیز تمسک کرده‌اند. استدلال نخست، عدالت را مستلزم حکم بر اساس علم یقینی قاضی می‌داند^{۱۶}، اما عدالت در حدود تابع احتیاط و پرهیز از مجازات در موارد مشکوک است^{۱۷}. استدلال دوم، کارآمدی نظام قضایی را مطرح می‌کند^{۱۸}، اما کارآمدی

۱۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷)، ۴۱۲.

۱۲- سید محمد حسینی، عباس رستمی، حجیت علم قاضی در فقه و حقوق (قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹)، ۲۱۱.

۱۳- محمد فاضلی، حدود اعتبار علم قاضی در فقه و حقوق (قم: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۰)، ۳۴۵.

۱۴- مرتضی کاظمی، فقه الحدود و التعزیرات (قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۴۰۲)، ۱۲۹.

۱۵- محسن حیدری، اصول فقه کاربردی (تهران: انتشارات سمت، ۱۴۰۱)، ۲۸۸.

۱۶- احمد شریفی، حسن نادری، عدالت کیفری در اسلام (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۸)، ۱۷۵.

۱۷- محمود سادات نیا، جرم شناسی فقهی (قم: پژوهشکده فقه و حقوق، ۱۴۰۲)، ۹۹.

۱۸- علی احمدی، علم قاضی در نظام کیفری ایران: تحلیلی کارکردی (تهران: تحقیقات حقوقی، ۱۴۰۱)، ۳۴۹.

در حدود ارزش ثانوی است و نمی‌تواند بر احتیاط مقدم شود^{۱۹}. استدلال سوم نیز بر کشف حقیقت تکیه دارد، در حالی که حدود بر پایه صیانت از نفوس و اعراض بنا شده‌اند، نه کشف حقیقت به هر قیمت^{۲۰}. در مجموع، ادله روایی و عقلی موافقان، با وجود گستردگی ظاهری، در حوزه حدود با محدودیت‌های جدی مواجه‌اند؛ محدودیت‌هایی که از ماهیت احتیاط‌محور حدود ناشی می‌شود. همین امر ضرورت بررسی ادله مخالفان و تحلیل دقیق‌تر نسبت علم قاضی و قاعده در آن را برجسته می‌سازد.

۲-۲. ادله مخالفین اعتبار علم قاضی در اثبات حدود

مخالفان حجیت علم قاضی در حدود، استدلال خود را بر مبانی روایی، اصولی و ساختاری بنا می‌کنند و معتقدند ورود علم قاضی به این حوزه با منطق احتیاطی و تعبدی حدود ناسازگار است. آنان به روایاتی استناد می‌کنند که ادله اثبات حدود را به صورت صریح و انحصاری در اقرار و بینة محدود کرده‌اند^{۲۱}. پژوهش‌های معاصر نیز این انحصار را ساختاری و تعبدی دانسته‌اند^{۲۲} و هر دلیل خارج از این چارچوب را حتی اگر معرفتاً قوی باشد، فاقد اعتبار می‌دانند. در مبانی اصولی، مهم‌ترین دلیل مخالفان قاعده در آن است. این قاعده، به عنوان یک قاعده هنجاری، اجرای حد را در هر مورد مشکوک منع می‌کند^{۲۳}. از این منظر، علم شخصی قاضی به دلیل عدم قابلیت ارزیابی، خود منشأ شبهه است و نمی‌تواند قاعده در آن را کنار بزند؛ زیرا شبهه در اینجا ناظر به قابلیت اعتماد به دلیل است، نه صرف وقوع جرم. مخالفان همچنین هشدار می‌دهند که پذیرش علم قاضی موجب فروپاشی ساختار تعبدی حدود می‌شود. حدود بر منطق محدودکننده و احتیاطی بنا شده‌اند و پذیرش علم شخصی قاضی مرز میان حدود و تعزیرات را از میان می‌برد و امکان اعمال مجازات‌های سنگین بر اساس برداشت‌های شخصی را فراهم می‌کند^{۲۴}. این پیامد با فلسفه حدود و اصول عدالت کیفری ناسازگار دانسته شده است. از منظر ساختاری نیز گفته می‌شود که اگر علم قاضی معتبر باشد، ادله منصوص حدود عملاً بی‌اثر می‌شوند و حکمت تشریع ادله خاص یعنی اجرای حد تنها در موارد فاقد هرگونه تردید نقض می‌گردد. پژوهش‌هایی مانند حسینی‌پور^{۲۵} نشان داده‌اند که این سطح از قطعیت تنها از طریق اقرار یا بینة حاصل می‌شود، نه علم شخصی قاضی. در نهایت، مخالفان تأکید می‌کنند که حتی علم یقینی قاضی نیز از نظر هنجاری نمی‌تواند جایگزین ادله منصوص شود؛ زیرا معیار اصلی در حدود «احتیاط» است، نه «کشف حقیقت». علم شخصی، به دلیل خصوصی بودن و عدم ارزیابی‌پذیری، نه تنها شبهه را رفع نمی‌کند، بلکه خود مصداق شبهه است و به موجب قاعده در آن مانع اجرای حد می‌شود؛ نکته‌ای که در پژوهش‌های جدید نیز تأیید شده است^{۲۶}.

۲-۳. قلمرو اعتبار علم قاضی در انواع حدود

در نگاه نخست ممکن است حدود مجموعه‌ای هم‌سنگ تلقی شوند، اما بررسی دقیق نشان می‌دهد که هر حد منطق اثباتی خاص خود را دارد و همین تفاوت‌ها میزان پذیرش علم قاضی را در هر حد متفاوت می‌سازد. پژوهش‌های جدید نیز بر تحلیل طیفی حدود تأکید کرده‌اند^{۲۷}. در زنا و لواط، سخت‌گیری شدید شارع در ادله اثبات از جمله تعداد خاص شهود

۱۹- سیدمحمد موسوی، کارآمدی و احتیاط در نظام ادله اثبات (تهران: فصلنامه حقوق اسلامی، ۱۴۰۰)، ۲۷۱.

۲۰- محمد مهدی جعفری، فلسفه حدود در فقه امامیه (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۲)، ۱۸۵.

۲۱- محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷)، ۱۲۵.

۲۲- سیدمحسن رضوی، ادله اثبات در فقه کیفری (تهران: نشر میزان، ۱۴۰۱)، ۲۹۹.

۲۳- سیدعلی موسوی نژاد، قاعده در آن: مبانی و قلمرو (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۰)، ۲۴۱.

۲۴- محمدحسین فلاح زاده، فلسفه مجازات در اسلام (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۱)، ۳۵۵.

۲۵- سیدمهدی حسینی پور، انحصار ادله اثبات حدود و چالش علم قاضی (تهران: فصلنامه فقه و حقوق، ۱۴۰۲)، ۹۱.

۲۶- حسین نیک سرشت، محاربه و نقش علم قاضی در اثبات آن (مجله فقه و سیاست کیفری، ۱۴۰۱)، ۲۵۵.

۲۷- محمود سادات نیا، جرم شناسی فقهی (قم: پژوهشگاه فقه و حقوق، ۱۴۰۲)، ۹۹.

نشان‌دهنده حساسیت نسبت به آبروست^{۲۸}. از این رو، علم قاضی حتی اگر بازسازی‌پذیر باشد نمی‌تواند جایگزین ادله منصوص شود^{۲۹}. در سرقت، به دلیل وجود آثار خارجی جرم، امکان شکل‌گیری علم نوعی بیشتر است و برخی فقها پذیرش محدود علم قاضی را محتمل دانسته‌اند^{۳۰}. با این حال، علم شخصی همچنان به سبب جریان قاعده درأ معتبر نیست. در قذف، حساسیت شارع نسبت به آبرو در بالاترین سطح قرار دارد و اثبات جرم تنها با دو شاهد عادل ممکن است. بنابراین، علم در شرب خمر، وجود نشانه‌های خارجی مانند بوی الکل یا گزارش قاضی حتی مبتنی بر قرائن قوی جایگاهی ندارد. کارشناسی امکان شکل‌گیری علم نوعی را افزایش می‌دهد^{۳۱}، اما باز هم باید میان علم نوعی و علم شخصی تفکیک کرد؛ دومی به دلیل عدم ارزیابی‌پذیری نمی‌تواند مبنای اجرای حد باشد. در محاربه، عنصر «ایجاد خوف عمومی» ماهیتی اجتماعی دارد و ارزیابی آن به تحلیل شرایط بیرونی وابسته است. از این رو، برخی پژوهشگران پذیرش علم قضایی بازسازی‌شده را در این حد قابل دفاع دانسته‌اند^{۳۲}، هرچند علم شخصی همچنان فاقد اعتبار است. بر اساس این تفاوت‌ها، می‌توان مدلی «شدت‌محور» برای سنجش اعتبار علم قاضی ارائه کرد: هرچه حساسیت شرعی و خطر تعرض به آبرو بیشتر باشد، دایره پذیرش علم قاضی محدودتر است. در رأس طیف، زنا، لواط و قذف قرار دارند که در آن‌ها علم قاضی حتی نوعی، نمی‌تواند جایگزین ادله منصوص شود. در میانه طیف، شرب خمر و سرقت قرار دارند که در آن‌ها علم قضایی بازسازی‌شده نقش محدود دارد. و در انتهای طیف، محاربه است که بیشترین ظرفیت پذیرش علم قضایی بازسازی‌شده را دارد، البته بدون اعتبار علم شخصی. این مدل شدت‌محور با مبانی فقهی و یافته‌های جرم‌شناسی فقهی سازگار است و نشان می‌دهد اعتبار علم قاضی در حدود تابع ماهیت جرم، حساسیت شرعی و میزان خطر تعرض به آبرو یا امنیت است، نه حکمی واحد برای همه حدود.

۳. بررسی حقوقی اعتبار علم قاضی در حقوق ایران

در حقوق ایران، نقطه آغاز بحث زمانی شکل می‌گیرد که قانون‌گذار کوشیده است مفهوم فقهی «علم قاضی» را از قالب سنتی خود خارج کرده و آن را در قالب یک معیار حقوقی قابل سنجش بازتعریف کند؛ تلاشی که نه ادامه مستقیم فقه است و نه تقلیدی از نظام‌های مدرن، بلکه نوعی سازگاری‌سازی میان دو منطق متفاوت: منطق احتیاط در حدود و منطق کارآمدی در دادرسی. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با وارد کردن اصطلاحاتی مانند «علم متعارف» و «اطمینان قضایی»، عملاً ساختاری دوگانه ایجاد کرده است؛ ساختاری که از یک سو می‌خواهد از علم شخصی و غیرقابل ارزیابی فاصله بگیرد و از سوی دیگر، امکان اتکای قاضی به داده‌های فراتر از ادله منصوص را فراهم کند. همین دوگانگی، پرسش‌های مهمی را پیش می‌کشد: آیا این بازتعریف، با محدودیت‌های فقهی باب حدود سازگار است؟ آیا قانون‌گذار توانسته است مرزی روشن میان علم معتبر و علم غیرقابل اتکا ترسیم کند؟ و مهم‌تر از همه، آیا این تحول، ساختار احتیاطی حدود را تقویت کرده یا آن را دستخوش تغییر کرده است؟ این بخش با واکاوی دقیق مواد قانونی و پیامدهای هنجاری آن‌ها، جایگاه واقعی علم قاضی را در نظام کیفری ایران بازسازی می‌کند.

^{۲۸}- مرتضی کاظمی، فقه الحدود و التعزیرات (قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۴۰۲)، ۱۲۹.

^{۲۹}- محمد فاضلی، حدود اعتبار علم قاضی در فقه و حقوق (قم: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۰)، ۲۹۹.

^{۳۰}- محمدرضا مرادی، علم قاضی در جرایم حدی: تحلیل رویه قضایی (مجله حقوقی دادگستری، ۱۴۰۲)، ۲۵۵.

^{۳۱}- علی احمدی، علم قاضی در نظام کیفری ایران: تحلیلی کارکردی (تهران: تحقیقات حقوقی، ۱۴۰۱)، ۳۴۹.

^{۳۲}- حسین نیک سرشت، محاربه و نقش علم قاضی در اثبات آن (مجله فقه و سیاست کیفری، ۱۴۰۱)، ۲۹۹.

۱-۳. تحلیل انتقادی مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی

مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهند که قانون‌گذار در پی ایجاد «معیار معرفتی» تازه‌ای برای علم قاضی بوده است؛ معیاری که هم با ساختار حقوقی مدرن سازگار باشد و هم با محدودیت‌های فقهی حدود تعارض نداشته باشد. اما این تلاش، به گفته برخی پژوهشگران، میان دو منطق متفاوت کارآمدی در دادرسی و احتیاط در حدود در نوسان است.^{۳۳}

ماده ۲۱۱ با تعریف علم قاضی به عنوان «یقینی که از طریق متعارف حاصل شود»، از یک سو علم قاضی را به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر با قید «طریق متعارف» می‌کوشد علم شخصی را محدود کند. اما قانون‌گذار هیچ معیار روشنی برای تشخیص این «طریق متعارف» ارائه نکرده است؛ مفهومی که بدون معیارهای سنجش، عملاً به تشخیص قاضی واگذار می‌شود و به جای محدود کردن، اختیارات او را گسترش می‌دهد.^{۳۴} افزون بر این، ماده ۲۱۱ سازوکاری برای تضمین قابلیت بازبینی علم ارائه نمی‌کند و در نتیجه، علم قاضی به «علم شخصی قابل توجیه» تبدیل می‌شود؛ وضعیتی که همچنان با منطق احتیاطی حدود فاصله دارد.^{۳۵} ماده ۲۱۲ نیز با پذیرش نقش قرائن و امارات، ابهام را تشدید می‌کند. قانون‌گذار بدون تعیین معیار قوت قرائن، صرفاً امکان استناد قاضی به آن‌ها را بیان کرده است؛ امری که این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا هر قرینه حتی با منشأ نامشخص می‌تواند مبنای علم قرار گیرد؟ پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که این ماده گاه موجب اتکای قاضی به داده‌هایی شده است که از نظر فقهی یا حقوقی قابل اعتماد نیستند.^{۳۶} همچنین، ماده ۲۱۲ میان «قرائن نوعی» و «قرائن شخصی» تفکیک نمی‌کند؛ در حالی که تنها قرائن نوعی به دلیل قابلیت ارزیابی می‌توانند شبهه را رفع کنند. ترکیب دو ماده ۲۱۱ و ۲۱۲ نشان می‌دهد که قانون‌گذار به جای ارائه معیار دقیق، نوعی «انعطاف مبهم» ایجاد کرده است؛ انعطافی که می‌تواند هم مطابق قاعده در تفسیر شود و هم بر خلاف آن. این ابهام در حوزه حدود اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا کوچک‌ترین تردید در دلیل، مانع اجرای حد است. بنابراین، هرچند قانون‌گذار کوشیده است علم قاضی را در قالبی حقوقی بازتعریف کند، اما از منظر معرفت‌شناختی و هنجاری، این دو ماده همچنان با چالش‌های جدی روبه‌رو هستند و نیازمند بازخوانی انتقادی‌اند.

۲-۳. تحلیل انتقادی مواد ۱۶۰ و ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی

مواد ۱۶۰ و ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهند که قانون‌گذار صرفاً در حال فهرست کردن ادله اثبات نیست، بلکه یک «نقشه هنجاری» برای تعیین جایگاه علم قاضی در نظام اثبات حدود ترسیم کرده است. ماده ۱۶۰ با برشمردن اقرار، شهادت، قسامه و سوگند، ساختاری بسته و مبتنی بر منطق احتیاطی فقه ارائه می‌کند و علم قاضی را عمداً در این فهرست نمی‌آورد. انتقال علم قاضی به ماده ۲۱۱ نشان می‌دهد که قانون‌گذار آن را «دلیل مستقل» نمی‌داند، بلکه «معیار ارزیابی ادله» تلقی می‌کند؛ برداشتی که پژوهش‌های جدید نیز تأیید کرده‌اند.^{۳۷} ماده ۱۷۲ با تعیین شرایط سخت‌گیرانه برای اقرار از جمله تکرار و اختیار بر این نکته تأکید می‌کند که قانون‌گذار نمی‌خواهد علم قاضی جایگزین سخت‌گیری‌های اثباتی شود. این ماده نشان می‌دهد که اصل «انحصار دلیل» در حدود همچنان حفظ شده است. پیچیدگی زمانی پدید می‌آید که علم قاضی در ماده ۲۱۱ تعریف می‌شود و به ظاهر در کنار ادله اثبات قرار می‌گیرد. اما از ترکیب مواد برمی‌آید که علم قاضی تنها

۳۳- محمد رفیعی، تحلیل انتقادی ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی (مجله حقوقی دادگستری، ۱۴۰۲، ۱۲۱).

۳۴- محمد نادری، علم قاضی و اصل قانونی بودن دلیل (فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری، ۱۴۰۱، ۳۴۱).

۳۵- سیدهادی موسوی، نقدی بر ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی (مجله مطالعات فقه قضایی، ۱۴۰۱، ۲۷۹).

۳۶- محمدرضا مرادی، علم قاضی در جرایم حدی: تحلیل رویه قضایی (مجله حقوقی دادگستری، ۱۴۰۲، ۲۵۵).

۳۷- سیدمهدی حسینی پور، انحصار ادله اثبات حدود و چالش علم قاضی (تهران: فصلنامه فقه و حقوق، ۱۴۰۲، ۹۱).

زمانی معتبر است که یا مؤید ادله منصوص باشد، یا از طریق قرائن نوعی و قابل ارزیابی شکل گرفته باشد. بنابراین، علم قاضی در حدود «دلیل تکمیلی» است، نه «جایگزین ادله منصوص». این رویکرد با فلسفه احتیاطی حدود سازگار است؛ زیرا حدود بر پایه حداقل سازی خطا بنا شده‌اند و علم شخصی حتی اگر برای قاضی یقین‌آور باشد نمی‌تواند جایگزین ادله منصوص شود. پژوهش‌های جدید نیز نشان داده‌اند که قانون‌گذار علم قاضی را نه ابزار کشف حقیقت، بلکه ابزار «کنترل کیفیت ادله» دانسته است.^{۳۸} در نتیجه، مواد ۱۶۰ و ۱۷۲ آشکار می‌کنند که رابطه علم قاضی و ادله اثبات رابطه‌ای طولی و تبعی است: ادله منصوص ستون اصلی‌اند و علم قاضی تنها در چارچوب آن‌ها معنا پیدا می‌کند. این رویکرد تلاشی است برای ایجاد سازگاری حداقلی میان احتیاط فقهی و کارآمدی حقوقی، بدون آنکه یکی فدای دیگری شود.

۳-۳. رویه قضایی و چالش‌های عملی منشأ علم قاضی

در رویه قضایی ایران، یکی از چالش‌های اصلی تعیین این است که منشأ علم قاضی چه باید باشد و آیا هر داده بیرونی می‌تواند در شکل‌گیری این علم نقش داشته باشد یا نه. قانون‌گذار با اصطلاحاتی مانند «طریق متعارف» و «قرائن معتبر» کوشیده است مرزی میان علم قابل اتکا و علم غیرقابل اتکا ترسیم کند، اما ابهام این مفاهیم موجب برداشت‌های متفاوت دادگاه‌ها شده است؛ امری که در حوزه حدود، به سبب جریان قاعده درأ، اهمیت دوچندان دارد. گزارش پلیس بیشترین محل اختلاف بوده است. برخی دادگاه‌ها آن را طریق متعارف دانسته‌اند، اما پژوهش‌ها نشان می‌دهد که گزارش پلیس به دلیل وابستگی به برداشت شخصی مأمور، احتمال خطا و نبود استانداردهای یکسان، نمی‌تواند منشأ علم معتبر باشد.^{۳۹} افزون بر این، چنین گزارشی معمولاً قابلیت بازسازی ندارد و از نظر معرفت‌شناختی نمی‌تواند شبهه را رفع کند. در مقابل، داده‌های پزشکی قانونی جایگاه متفاوتی دارند. نتایج آزمایشگاهی مانند الکل یا دی‌ان‌ای، به دلیل روش‌های علمی و قابلیت بازبینی، می‌توانند منشأ علم قضایی بازسازی شده باشند.^{۴۰} با این حال، باید میان «داده علمی» و «تفسیر کارشناسی» تفکیک کرد؛ اولی قابل ارزیابی است، اما دومی ممکن است به برداشت فردی وابسته باشد. چالش برانگیزترین منشأ علم، داده‌های شنود و ابزارهای نظارتی است. هرچند شنود در مواردی قانونی است، اما به دلیل احتمال تقطیع، خطا در تفسیر و عدم امکان ارزیابی زمینه مکالمه، نمی‌تواند به تنهایی منشأ علم معتبر باشد.^{۴۱} از منظر فقهی نیز چنین داده‌هایی با ساختار تعددی ادله حدود سازگار نیستند. این ناهمگونی در منشأ علم، در رویه قضایی نیز بازتاب یافته است: گاه علم قاضی نقش «دلیل مستقل» یافته و گاه «دلیل تکمیلی»، بدون آنکه معیار روشنی برای این تفاوت وجود داشته باشد. در نتیجه، منشأ علم قاضی تنها زمانی معتبر است که سه ویژگی داشته باشد: قابلیت بازسازی، قابلیت ارزیابی مستقل، و عدم وابستگی به برداشت شخصی مأمور یا کارشناس. گزارش پلیس معمولاً فاقد این ویژگی‌هاست؛ پزشکی قانونی تنها در داده‌های عینی واجد آن‌هاست؛ و شنود غالباً فاقد آن‌هاست. بنابراین، منشأ علم قاضی در حدود باید به شدت محدود و کنترل شده باشد؛ زیرا هر منشأ فاقد قابلیت ارزیابی، خود منشأ شبهه است و به موجب قاعده درأ مانع اجرای حد خواهد بود.

۳-۴. تعارض علم قاضی با اصل قانونی بودن جرم و مجازات

ورود علم قاضی به نظام کیفری، نخستین بار تعارضی جدی با اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» ایجاد می‌کند؛ اصلی که اقتضا دارد هیچ رفتاری جرم و هیچ مجازاتی اعمال نشود مگر بر اساس دلیل قانونی. پرسش اساسی این است که اگر قاضی

۳۸- محمد نادری، علم قاضی و اصل قانونی بودن دلیل (فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری، ۱۴۰۱)، ۳۴۰.

۳۹- سیدمهدی حسینی پور، انحصار ادله اثبات حدود و چالش علم قاضی (تهران: فصلنامه فقه و حقوق، ۱۴۰۲)، ۹۱.

۴۰- محمد رفیعی، تحلیل انتقادی ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی (مجله حقوقی دادگستری، ۱۴۰۲)، ۱۲۱.

۴۱- محمدرضا مرادی، علم قاضی در جرایم حدی: تحلیل رویه قضایی (مجله حقوقی دادگستری، ۱۴۰۲)، ۲۵۵.

بتواند صرفاً بر پایه علم خود حکم به حد دهد، آیا این علم عملاً جایگزین دلیل قانونی نمی‌شود؟ قانون‌گذار کوشیده است با تعریف «علم متعارف» و محدود کردن آن به طرق قابل ارزیابی، از این خطر جلوگیری کند، اما انعطاف زیاد این تعریف موجب شده است که علم قاضی در برخی پرونده‌ها نقش «دلیل جایگزین» پیدا کند، نه «دلیل تکمیلی»^{۴۲}. اصل قانونی بودن تنها ناظر به جرم و مجازات نیست، بلکه «قانونی بودن ادله اثبات» را نیز دربر می‌گیرد. در حدود، این اصل شدت بیشتری دارد؛ زیرا شارع ادله اثبات را محدود کرده است. بنابراین، اگر علم قاضی حتی مبتنی بر قرائن قوی، جایگزین اقرار یا بینه شود، به معنای توسعه غیرقانونی دایره ادله اثبات است. از منظر نظری نیز علم قاضی، برخلاف ادله منصوص، «وضعیت ذهنی» است نه «نهاد حقوقی»؛ ادله اثبات، به عنوان نهادهای حقوقی، دارای شرایط، حدود، ضمانت اجرا و قابلیت ارزیابی‌اند؛ اما علم قاضی حتی اگر متعارف باشد فاقد این ساختار است. به همین دلیل، برخی پژوهشگران معاصر تصریح کرده‌اند که اتکای بیش از حد به علم قاضی، موجب «شخصی‌سازی فرآیند اثبات» می‌شود و این امر با اصل قانونی بودن در تعارض است^{۴۳}. از منظر عملی نیز، تبدیل علم قاضی به دلیل جایگزین پیامدهای جدی دارد: افزایش بی‌ضابطه اختیارات قاضی، کاهش امکان نظارت بر احکام به دلیل فقدان قابلیت بازبینی، و صدور آرای متفاوت در پرونده‌های مشابه که اصل برابری در برابر قانون را تضعیف می‌کند. در نتیجه، علم قاضی حتی در قالب علم متعارف نمی‌تواند جایگزین دلیل قانونی شود؛ زیرا چنین جایگزینی هم با اصل قانونی بودن جرم و مجازات ناسازگار است و هم ساختار احتیاطی حدود را تضعیف می‌کند. علم قاضی تنها زمانی معتبر است که در چارچوب ادله منصوص عمل کند و نه در جایگاه آن‌ها؛ هرگونه فراتر رفتن از این چارچوب، علم قاضی را به منبعی مستقل و غیرقانونی برای اثبات جرم تبدیل می‌کند، وضعیتی که با مبانی فقهی و فلسفه حقوق کیفری ناسازگار است.

۴- مدل نوآورانه پیشنهادی برای تعیین حدود اعتبار علم قاضی

در این بخش لازم است بحث را از سطح نقد و توصیف به مرحله «طراحی راه‌حل» منتقل کنیم؛ مرحله‌ای که هدف آن ارائه چارچوبی روشن و قابل اتکا برای تعیین حدود اعتبار علم قاضی است. بخش چهارم دقیقاً با همین رویکرد آغاز می‌شود؛ اینکه چگونه می‌توان میان سه مطالبه هم‌زمان احتیاط فقهی در حدود، ضرورت شفافیت حقوقی، و نیاز عملی دستگاه قضایی به ابزارهای کارآمد یک توازن پایدار ایجاد کرد. قانون‌گذار با مفاهیمی مانند «علم متعارف» و «قرائن معتبر» تلاش کرده است این توازن را برقرار کند، اما ابهام‌های موجود در قانون و نوسان‌های جدی در رویه قضایی نشان می‌دهد که این تلاش هنوز به یک الگوی منسجم نرسیده است. از همین رو، این بخش به دنبال ارائه مدلی نوآورانه است؛ مدلی که بتواند جایگاه علم قاضی را در فرآیند اثبات حدود به‌گونه‌ای بازتعریف کند که هم با اصول فقهی سازگار باشد و هم از شخصی‌سازی دادرسی جلوگیری کند. هدف این بخش، ارائه یک چارچوب پیشنهادی است که بتواند معیارهای روشن، قابل بازبینی و قابل اجرا برای تشخیص علم معتبر از علم غیرقابل اتکا ارائه دهد و مسیر اصلاح قانون و رویه قضایی را هموار کند.

۴-۱. مدل سه سطحی پیشنهادی

مدل سه‌سطحی پیشنهادی بر این ایده استوار است که علم قاضی باید از یک برداشت ذهنی فردی فراتر رود و در قالب فرآیندی قابل سنجش، قابل بازبینی و سازگار با اصول احتیاطی به‌ویژه در حدود بازتعریف شود. بر این اساس، اعتبار علم قاضی تنها زمانی پذیرفتنی است که از سه سطح «منشأ علم»، «نوع حد» و «میزان قطعیت معرفتی» عبور کند؛ سه

۴۲- محمد نادری، علم قاضی و اصل قانونی بودن دلیل (فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری، ۱۴۰۱)، ۳۴۰.

۴۳- محمد رفیعی، تحلیل انتقادی ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی (مجله حقوقی دادگستری، ۱۴۰۲)، ۱۲۱.

سطحی که در کنار هم مانع شخصی سازی دادرسی شده و امکان بهره گیری از داده های معتبر را فراهم می کنند. در سطح نخست، منشأ علم باید قابلیت ارزیابی و بازسازی داشته باشد. مشاهده مستقیم تنها زمانی معتبر است که امکان ثبت و ارزیابی بیرونی آن وجود داشته باشد. علم استنباطی نیز باید بر داده های عینی و قابل بازبینی استوار باشد. قرائن معتبر، قرائن نوعی اند نه شخصی. گزارش نهادها نیز تنها زمانی منشأ علم معتبر است که بر اساس استاندارد حرفه ای تنظیم شده و از برداشت فردی مأمور یا کارشناس تفکیک شود. هر منشأ فاقد این ویژگی ها از دایره علم معتبر خارج است. در سطح دوم، نوع حد تعیین می کند علم قاضی چه نقشی می تواند ایفا کند. شدت مجازات، جبران ناپذیری و میزان تأکید شارع بر احتیاط معیارهای اصلی اند. در حدود شدید مانند رجم یا اعدام، علم قاضی تنها با منشأ کاملاً عینی و فاقد عناصر تفسیری پذیرفتنی است. در حدودی مانند سرقت یا شرب خمر، علم قضایی بازسازی شده می تواند نقش محدود و تکمیلی داشته باشد. اما در حدودی چون زنا، لواط و قذف، علم قاضی صرفاً تأییدی است و جایگزین ادله منصوص نمی شود. در سطح سوم، میزان قطعیت معرفتی معیار نهایی است. سه سطح قابل تفکیک اند: اطمینان نوعی، قطعیت بازسازی شده و قطعیت نزدیک به یقین. اطمینان نوعی تنها در حدود با شدت کمتر قابل پذیرش است. قطعیت بازسازی شده معیار اصلی در بسیاری از حدود است. اما در حدود شدید، تنها قطعیت نزدیک به یقین بر پایه داده های کاملاً عینی و قابل بازبینی می تواند شبهه را رفع کند. هر علمی که نتواند شبهه را از میان بردارد حتی اگر برای قاضی اطمینان آور باشد به موجب قاعده درأ فاقد اعتبار است. این مدل سه سطحی با عبور دادن علم قاضی از سه فیلتر منشأ، نوع حد و قطعیت، چارچوبی منسجم و قابل اتکا برای تعیین حدود اعتبار علم قاضی ارائه می دهد؛ چارچوبی که هم با اصول فقهی و احتیاطی سازگار است و هم امکان بهره گیری از داده های معتبر را فراهم می کند. بدین ترتیب، علم قاضی نه حذف می شود و نه بی ضابطه گسترش می یابد، بلکه در قالبی روشن و قابل بازبینی قرار می گیرد که می تواند مبنای اصلاح قانون و هدایت رویه قضایی باشد.

۲-۴. معیارهای اعتبارسنجی علم قاضی

اعتبار علم قاضی در نظام کیفری، به ویژه در حوزه حدود، تنها زمانی پذیرفتنی است که از معیارهای معرفتی و هنجاری مشخصی عبور کند و از یک برداشت ذهنی به داده ای حقوقی و قابل اتکا تبدیل شود. چهار معیار اساسی در این زمینه عبارت اند از: قابلیت بازبینی، قابلیت انتقال، قابلیت دفاع در فرآیند دادرسی و سازگاری با اصول فقهی و حقوقی. این معیارها در عین استقلال، مکمل یکدیگرند.

نخست، قابلیت بازبینی اقتضا می کند منشأ علم به گونه ای باشد که امکان ارزیابی و بازسازی آن برای مرجع بالاتر یا ناظر بیرونی فراهم شود؛ بنابراین، مشاهدات شخصی یا برداشت های غیرقابل بازسازی فاقد اعتبارند.

دوم، قابلیت انتقال به این معناست که علم قاضی باید فراتر از اقناع شخصی بوده و امکان انتقال منطقی به دیگران را داشته باشد؛ دانشی که صرفاً برای قاضی قانع کننده است اما قابل تبیین بین الاذهانی نیست، ارزش اثباتی ندارد.

سوم، قابلیت دفاع در دادرسی مستلزم آن است که علم در معرض پرسش، اعتراض و نقد قرار گیرد و بتوان از آن استدلالی قابل دفاع ارائه کرد؛ در غیر این صورت، به باور خصوصی غیرقابل اتکا فروکاسته می شود.

چهارم، سازگاری با اصول فقهی و حقوقی شرط نهایی اعتبار است؛ علم قاضی باید در چارچوب ادله منصوص، قاعده درأ، اصل قانونی بودن ادله و منطق احتیاطی حدود عمل کند و نتواند دایره ادله را توسعه دهد.

در مجموع، تنها علمی که این چهار معیار را توأمان دارا باشد می تواند در اثبات حدود نقش ایفا کند و بدین ترتیب، در قالبی شفاف و کنترل پذیر سامان یابد.

۳-۴. پیشنهاد اصلاحی برای قانون گذار

بازخوانی مواد ۲۱۱ و ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانون‌گذار میان به رسمیت شناختن علم قاضی به عنوان ابزار کشف حقیقت و حفظ ساختار احتیاطی حدود دچار تعارض شده است. حاصل این وضعیت، ابهام مفهومی و نوسان رویه قضایی و گاه گسترش بی ضابطه اختیارات قاضی بوده است؛ از این رو، اصلاح این مواد مستلزم چارچوبی روشن و منطبق با اصول فقهی و حقوقی است.

نخست، ماده ۲۱۱ باید با تفکیک صریح میان «علم قضایی قابل کنترل» و «علم شخصی غیرقابل کنترل» بازنویسی شود. علم معتبر باید منشأیی قابل بازبینی، انتقال و دفاع در دادرسی داشته باشد، در حالی که برداشت‌های ذهنی و حدس‌های غیرقابل ارزیابی از عداد ادله خارج شوند.

دوم، ماده ۱۶۰ باید جایگاه علم قاضی را در طول ادله منصوص و نه در عرض آن‌ها تعیین کند؛ بدین معنا که علم قاضی نقش ارزیابی و تکمیل ادله را داشته باشد، نه دلیل مستقل. این امر از جایگزینی آن با اقرار یا بینه و نقض اصل قانونی بودن ادله و قاعده درآجلوگیری می‌کند.

سوم، لازم است معیارهای اعتبارسنجی علم قاضی از جمله قابلیت بازبینی، انتقال‌پذیری، امکان دفاع و سازگاری با اصول فقهی به صراحت در قانون درج شود و تمایز نهادی میان علم قضایی و علم شخصی تثبیت گردد.

مجموع این اصلاحات می‌تواند مواد ۲۱۱ و ۱۶۰ را از وضع مبهم کنونی به چارچوبی شفاف و قابل کنترل سوق دهد و به تقویت عدالت کیفری در حوزه حدود بینجامد.

نتیجه گیری

بررسی جامع جایگاه علم قاضی در حقوق کیفری ایران، به‌ویژه در حوزه حدود، نشان می‌دهد که قانون‌گذار در تلاش برای تلفیق دو منطق متفاوت منطق احتیاط فقهی و منطق کارآمدی دادرسی به ساختاری رسیده است که در ظاهر منعطف و در عمل آمیخته به ابهام است. تحلیل مواد قانونی، مبانی معرفت‌شناختی، رویه قضایی و چالش‌های عملی نشان داد که علم قاضی در وضعیت کنونی نه به‌طور کامل قابل اتکا است و نه به‌طور کامل قابل حذف؛ بلکه در یک «منطقه خاکستری» قرار دارد که می‌تواند هم موجب ارتقای کشف حقیقت شود و هم زمینه‌ساز گسترش بی‌ضابطه اختیارات قضایی گردد. نخست، روشن شد که ابهام در منشأ علم مهم‌ترین عامل اختلاف رویه و ناهمگونی در احکام است. داده‌هایی مانند گزارش پلیس، شنود یا برخی گزارش‌های کارشناسی، به دلیل فقدان قابلیت بازبینی و وابستگی به برداشت شخصی، نمی‌توانند به‌تنهایی مبنای علم معتبر قرار گیرند. در مقابل، داده‌های علمی و قابل بازسازی مانند یافته‌های پزشکی قانونی در صورتی که از تفسیر شخصی تفکیک شوند، ظرفیت تبدیل شدن به منشأ علم قضایی معتبر را دارند. این تمایز نشان داد که علم قاضی تنها زمانی می‌تواند نقش ایفا کند که منشأ آن از سطح «اطمینان فردی» به سطح «دانش قابل ارزیابی» ارتقا یابد. دوم، تحلیل مواد ۱۶۰، ۱۷۲، ۲۱۱ و ۲۱۲ آشکار کرد که قانون‌گذار در تعیین نسبت میان ادله منصوص و علم قاضی دچار دوگانگی است. از یک سو، ادله منصوص را ستون اصلی اثبات حدود قرار داده و از سوی دیگر، علم قاضی را بدون تعیین حدود و ثغور روشن وارد ساختار اثبات کرده است. نتیجه این وضعیت، امکان تفسیرهای متعارض و گاه متناقض در رویه قضایی است؛ به گونه‌ای که در برخی پرونده‌ها علم قاضی نقش دلیل مستقل یافته و در برخی دیگر تنها نقش تأییدی داشته است. این نوسان نشان می‌دهد که فقدان معیارهای هنجاری روشن موجب شده است علم قاضی در عمل بیش از حد به برداشت شخصی قاضی وابسته شود. سوم، تحلیل رویه قضایی نشان داد که دادگاه‌ها در مواجهه با علم قاضی فاقد یک

الگوی مشترک‌اند. برخی دادگاه‌ها داده‌های اداری یا امنیتی را مبنای علم قرار داده‌اند، در حالی که دادگاه‌های دیگر همان داده‌ها را فاقد ارزش معرفتی دانسته‌اند. این ناهمگونی نه ناشی از تفاوت پرونده‌ها، بلکه ناشی از فقدان یک چارچوب نظری و قانونی روشن برای اعتبارسنجی علم است. این وضعیت، خطر «شخصی‌سازی دادرسی» را افزایش می‌دهد و با اصول دادرسی عادلانه و اصل قانونی بودن ادله اثبات در تعارض قرار می‌گیرد. در پاسخ به این چالش‌ها، مقاله یک مدل سه‌سطحی نوآورانه ارائه کرد که علم قاضی را از سه منظر منشأ، نوع حد و میزان قطعیت معرفتی ارزیابی می‌کند. این مدل نشان داد که علم قاضی تنها زمانی می‌تواند در فرآیند اثبات حدود نقش ایفا کند که منشأ آن قابل بازبینی، نوع حد با پذیرش آن سازگار، و میزان قطعیت آن در حد رفع شبهه باشد. این مدل، علم قاضی را از یک مفهوم مبهم به یک نهاد حقوقی قابل کنترل تبدیل می‌کند و می‌تواند مبنای اصلاح قانون و هدایت رویه قضایی قرار گیرد. در نهایت، پیشنهاد اصلاحی برای قانون‌گذار بر ضرورت تفکیک نهادی میان «علم قضایی قابل کنترل» و «علم شخصی غیرقابل کنترل» تأکید کرد. این تفکیک، همراه با بازنویسی دقیق‌تر مواد ۲۱۱ و ۱۶۰ و افزودن معیارهای قانونی برای اعتبارسنجی علم، می‌تواند ساختار اثبات حدود را از وضعیت کنونی که آمیخته‌ای از ابهام و انعطاف بیش از حد است، به چارچوبی روشن، قابل پیش‌بینی و منطبق با اصول فقهی و حقوقی تبدیل کند. برآیند نهایی این پژوهش آن است که علم قاضی نه باید حذف شود و نه بی‌ضابطه گسترش یابد؛ بلکه باید در قالب یک نظام معرفتی و هنجاری دقیق سامان یابد. تنها در چنین چارچوبی است که می‌توان میان ضرورت کشف حقیقت، اصل احتیاط در حدود، و تضمین دادرسی عادلانه توازن برقرار کرد و از تبدیل علم قاضی به ابزار شخصی‌سازی عدالت جلوگیری نمود.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۹). *بررسی ادله اثبات حدود*، تهران: انتشارات جنگل.
- احمدی، علی (۱۴۰۱). «علم قاضی در نظام کیفری ایران: تحلیلی کارکردی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۲، صص ۳۴۱-۳۶۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری، محمدمهدی (۱۴۰۲). *فلسفه حدود در فقه امامیه*، جلد ۳، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*، جلد ۱۸، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی پور، سیدمهدی (۱۴۰۲). «*انحصار ادله اثبات حدود و چالش علم قاضی*»، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۷، صص ۸۵-۱۰۲.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۹). *حجیت علم قاضی در فقه و حقوق*، جلد ۲، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حیدری، محسن (۱۴۰۱). *اصول فقه کاربردی*، جلد ۴، تهران: انتشارات سمت.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۲). *مبانی تکمله المنهاج*، جلد ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- رستمی، عباس (۱۴۰۱). «*علم قاضی و قاعده درآ در جرایم حدی*»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳۴، صص ۹۳-۱۱۲.
- رفیعی، محمد (۱۴۰۲). «*تحلیل انتقادی ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی*»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳، صص ۱۱۵-۱۳۲.
- رضوی، سیدمحسن (۱۴۰۱). *ادله اثبات در فقه کیفری*، جلد ۲، تهران: نشر میزان.
- ساداتنیا، محمود (۱۴۰۲). *جرم‌شناسی فقهی*، جلد ۱، قم: پژوهشکده فقه و حقوق.
- شریفی، احمد (۱۳۹۸). *عدالت کیفری در اسلام*، جلد ۲، تهران: انتشارات سمت.
- شریفی، محمود (۱۴۰۱). «*حد قذف و چالش‌های اثبات آن*»، مجله تحقیقات فقهی، شماره ۲، صص ۱۸۳-۲۰۰.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الافهام*، جلد ۳ و ۵، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۸۵). *حجیت علم قاضی در فقه و حقوق*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۵). *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). *تهذیب الاحکام*، جلد ۶ و ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فاضلی، محمد (۱۴۰۰). *حدود اعتبار علم قاضی در فقه و حقوق*، جلد ۲ و ۴، قم: انتشارات دارالفکر.
- فلاح‌زاده، محمدحسین (۱۴۰۱). *فلسفه مجازات در اسلام*، جلد ۴، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاظمی، مرتضی (۱۴۰۲). *فقه الحدود و التعزیرات*، جلد ۱ و ۲، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، جلد ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام*، جلد ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۰). *قواعد فقه بخش کیفری*، جلد ۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرادی، محمدرضا (۱۴۰۲). «*علم قاضی در جرایم حدی: تحلیل رویه قضایی*»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳، صص ۲۴۹-۲۷۰.
- موسوی، سیدمحمد (۱۴۰۰). «*کارآمدی و احتیاط در نظام ادله اثبات*»، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۴، صص ۲۶۵-۲۸۲.

- موسوی، سیدهادی (۱۴۰۱). «تقدی بر ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی»، مجله مطالعات فقه قضایی، شماره ۴، صص ۲۷۱-۲۹۰.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۴۱۰). القواعد الفقهیه، جلد ۲، قم: نشر الهادی.
- موسوی نژاد، سیدعلی (۱۴۰۰). قاعده درأ: مبانی و قلمرو، جلد ۳، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نادری، حسن (۱۴۰۰). عدالت قضایی در جرایم حدی، جلد ۳، تهران: انتشارات خرسندی.
- نادری، محمد (۱۴۰۱). «علم قاضی و اصل قانونی بودن دلیل»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری، شماره ۲، صص ۳۳۹-۳۵۶.
- نیک‌سرشت، حسین (۱۴۰۱). «محاربه و نقش علم قاضی در اثبات آن»، مجله فقه و سیاست کیفری، شماره ۳، صص ۲۹۱-۳۱۰.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۴). علم قاضی در نظام کیفری ایران، تهران: نشر دادگستر.
- هاشمی، سیدضیاء (۱۳۹۸). دادرسی کیفری در اسلام، جلد ۲، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

References

- Ahmad, A. (1401). "Judge's Knowledge in the Iranian Criminal System: A Functional Analysis", Legal Research Journal, No. 62, pp. 341-360.
- Akhoondi, M. (1389). *An Examination of Proofs in Hudud*, Tehran: Jangal Publications.
- Fazeli, M. (1400). *The Limits of the Authority of Judge's Knowledge in Jurisprudence and Law*, Vol. 2 & 4, Qom: Dar al-Fikr Publications.
- Falahzadeh, M. H. (1401). *The Philosophy of Punishment in Islam*, Vol. 4, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought Publications.
- Hassanpour, S. M. (1402). "The Exclusivity of Proofs in Hudud and the Challenge of Judge's Knowledge", Jurisprudence and Law Quarterly, No. 7, pp. 85-102.
- Hashemi, S. M. (1394). *Judge's Knowledge in the Iranian Criminal System*, Tehran: Dadgostar Publications.
- Hashemi, S. Z. (1398). *Criminal Procedure in Islam*, Vol. 2, Qom: Mofid University Publications.
- Heydari, M. (1401). *Applied Principles of Jurisprudence*, Vol. 4, Tehran: Samt Publications.
- Hosseini, S. M. (1399). *The Authority of Judge's Knowledge in Jurisprudence and Law*, Vol. 2, Qom: Research Institute of Hawzah and University Publications.
- Hurr al-Amili, M. b. H. (1409). *Wasa'il al-Shia*, Vol. 18, Qom: Aal al-Bayt Institute.
- Jafari, M. M. (1402). *The Philosophy of Hudud in Imami Jurisprudence*, Vol. 3, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Jafari Langroudi, M. J. (1395). *Comprehensive Legal Terminology*, Vol. 1, Tehran: Ganj-e Danesh Publications.
- Kazemi, M. (1402). *The Jurisprudence of Hudud and Ta'zirat*, Vol. 1 & 2, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
- Khoei, S. A. (1402). *Mabani Takmilah al-Minhaj*, Vol. 1, Qom: Ihya' Aathar al-Imam al-Khoei Institute.
- Kulayni, M. b. Y. (1407). *Al-Kafi*, Vol. 7, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mohaghegh Damad, S. M. (1390). *Jurisprudential Rules, Criminal Section*, Vol. 2, Tehran: Center for Publishing Islamic Sciences.
- Mohaghegh Hilli, J. b. H. (1408). *Sharaye' al-Islam*, Vol. 4, Qom: Ismailian Institute.
- Moradi, M. R. (1402). "Judge's Knowledge in Hudud Crimes: Analysis of Judicial Procedure", Judiciary Law Journal, No. 3, pp. 249-270.
- Mousavi, S. H. (1401). "A Critique of Article 211 of the Islamic Penal Code", Journal of Judicial Jurisprudence Studies, No. 4, pp. 271-290.
- Mousavi, S. M. (1400). "Efficiency and Precaution in the System of Proofs", Islamic Law Quarterly, No. 4, pp. 265-282.
- Mousavi Bijnoordi, S. M. (1410). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*, Vol. 2, Qam: Al-Hadi Publications.
- Mousavi Nejad, S. A. (1400). *The Rule of Dar': Foundations and Scope*, Vol. 3, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Naderi, H. (1400). *Judicial Justice in Hudud Crimes*, Vol. 3, Tehran: Kharasandi Publications.
- Naderi, M. (1401). "Judge's Knowledge and the Principle of Legality of Evidence", Quarterly of Criminal Law Research, No. 2, pp. 339-356.
- Nik-Seresht, H. (1401). "Muharibah and the Role of Judge's Knowledge in its Proof", Journal of Jurisprudence and Criminal Policy, No. 3, pp. 291-310.

- Rafiei, M. (1402). "*A Critical Analysis of Article 211 of the Islamic Penal Code*", Judiciary Law Journal, No. 3, pp. 115-132.
- Rastami, A. (1401). "*Judge's Knowledge and the Rule of Dar' in Hudud Crimes*", Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies, No. 34, pp. 93-112.
- Razavi, S. M. (1401). *Proofs in Criminal Jurisprudence*, Vol. 2, Tehran: Mizan Publications.
- Sadasatnia, M. (1402). *Criminological Jurisprudence*, Vol. 1, Qom: Jurisprudence and Law Research Center.
- Sharifi, A. (1398). *Criminal Justice in Islam*, Vol. 2, Tehran: Samt Publications.
- Sharifi, M. (1401). "*The Punishment of Qadhf and its Proof Challenges*", Journal of Jurisprudential Research, No. 2, pp. 183-200.
- Shahid al-Thani, Z. b. A. (1413). *Masalik al-Afham*, Vol. 3 & 5, Qom: Islamic Ma'arif Institute.
- Safa'i, S. H. (1385). *The Authority of Judge's Knowledge in Jurisprudence and Law*, Tehran: University of Tehran Press.
- Tabatabai, S. M. H. (1415). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Vol. 3, Qom: Islamic Publications Office.
- Tusi, M. b. H. (1417). *Tahdhib al-Ahkam*, Vol. 6 & 10, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.